



جنگ ارتجاع علیه زنان، جنگی علیه عموم توده‌های مردم است

ارتجاع حاکم بر ایران، مزدوران مسلح خود را برای جنگ با زنان به خیابان‌ها و دیگر مراکز عمومی گسیل کرده است. مزدوران به وحشیانه‌ترین شکل ممکن زنانی را که دیگر به حجاب اجباری تمکین نمی‌کنند، مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و به مراکز سرکوب پلیس منتقل می‌کنند، به آن‌ها توهین می‌کنند، گاه مورد تعرض جنسی قرار می‌دهند، آن‌ها را به جرمه نقدی و حتی زندان محکوم می‌کنند. با تمام این وحشیگری اما، مقاومت و ایستادگی زنان در برابر این مزدوران حکومت اسلامی، قهرمانانه است و حاضر به عقب‌نشینی نیستند.

هدف جمهوری اسلامی از این اقدامات زن‌سنیزانه و گسیل مزدوران مسلح خود به خیابان‌ها علیه زنان و سرکوب آن‌ها چیست و آیا تمام این لشکرکشی برای به تبعیت واداشتن زنان بر سر حجاب اجباری است؟

تردیدی نیست که رژیم با این لشکرکشی گسترده علیه زنان، در تلاش است فرمان دیکتاتور را که اعلام کرده بود: "کشف حجاب هم حرام شرعی است هم حرام سیاسی" بازور اسلحه به کرسی بنشانند و زنان را به تحمل حجاب اجباری وادارد. در واقعیت اما این خود جزئی از یک هدف بزرگ‌تر جمهوری اسلامی است.

در وهله نخست، هدف رژیم، انتقام‌گیری از زنانی است که در نیمه دوم سال ۱۴۰۱ چنان ضربه سنگینی به آن وارد آوردند که هیچ‌گاه از عواقب آن نجات نخواهد یافت. زنان برپاکننده جنبشی علیه نظم ارتجاعی و استبدادی حاکم بودند که رژیم را تا آستانه سرنگونی مورد تهدید قرارداد.

برای نخستین بار در تاریخ کشورهای خاورمیانه، جنبشی برای سرنگونی یک دولت

در صفحه ۲

**پورش سگ‌های زنجیری
هار پاسدار
حکومت اسلامی
به زنان را درهم شکنیم**

در صفحه ۷

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر
زنده باد اول ماه مه، زنده باد سوسیالیسم! ۳

تاریخچه اول ماه مه : از مبارزه تا همبستگی بین المللی



اول ماه مه سال ۱۸۸۶ اهمیت بسزایی در تاریخ مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه داری دارد. روزی که صدها هزار کارگر در شیکاگو با خواست ۸ ساعت کار در روز دست به اعتصاب زدند و به راه پیمائی در خیابانها پرداختند. منشا و شکل گیری این روز اعتراض کارگران علیه وضعیت دهشتناک کار و ساعات طولانی کار در کارخانه ها بود. انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم در اروپا و امریکا تشدید استثمار کارگران را در بر داشت. از سوی دیگر استفاده در صفحه ۵

هایهوی دو دولت مذهبی ارتجاعی و جنگ افروز

با حمله نظامی دولت اسرائیل در بامداد جمعه ۳۱ فروردین به پایگاه هشتم شکاری جمهوری اسلامی در اطراف اصفهان، مشخص شد که طرف‌های درگیر تنش در خاورمیانه هیچ‌کدام - حداقل در این مرحله - خواستار یک جنگ بزرگ نیستند.

مقامات جمهوری اسلامی با انکار حمله نظامی اسرائیل و بیان این‌که "پرواز دو یا سه ریزپرنده در یک فضای بسیار محدود بود که در حد اسباب‌بازی‌هایی است که کودکان ما در ایران از آن استفاده می‌کنند که فوراً هم منهدم شدند"، در واقع این پیام را داد که نمی‌خواهد - و یا نمی‌تواند - به حمله اسرائیل پاسخ بدهد. مقامات دولت صهیونیستی اسرائیل نیز با سکوت درباره‌ی این حمله، ابعاد و چگونگی آن به‌طور رسمی - به‌رغم آن‌که همگان از آن اطلاع دارند

در صفحه ۱۰

در اهمیت پاسداشت مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه و قلم

کانون نویسندگان ایران ۵۶ ساله شد. کمپیون فرهنگی این تشکل دیرپای مبارزه با سانسور و مدافع آزادی بیان و اندیشه و قلم با انتشار تصاویر و گزارش کوتاهی از برگزاری گردهمایی پنجاه و ششمین سالگرد تأسیس این تشکل خبر داد. مراسم یادمان کانون نویسندگان روز سه شنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۳ با حضور جمعی از شاعران و نویسندگان عضو کانون در منزل یکی از اعضای آن برگزار شد.

اول اردیبهشت ماه هر سال، یادآور برگزاری نخستین مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران است که در سال ۱۳۴۷ برگزار شد. کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ای که به مناسبت پنجاه و ششمین سال تأسیس این نهاد منتشر کرده است، ضمن تأکید بر اینکه این کانون «یگانه تشکل مستقل و پایدار اهل قلم در ایران» است، با

در صفحه ۶

**کشمکش نظامی جمهوری اسلامی و اسرائیل و احتمال
گسترش یک جنگ ارتجاعی محکوم است**

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

جنگ ارتجاع علیه زنان، جنگی علیه عموم توده‌های مردم است

دینی در ایران شکل گرفت که زنان نقش اصلی را در برپائی و تداوم آن داشتند. صدها هزار زن در سراسر ایران به نبرد رودرو با رژیم برخواستند که خود را عرصه حاکمیت خدا بر روی زمین و مجری فرامین اسلام ناب محمدی اعلام کرده است. هنوز صدای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای که خود را رهبر اسلام‌گرایان شیعه می‌داند، در گوش دیکتاتور طنین‌انداز است. زنان در جریان این نبرد با ارتجاع حاکم، مقدسات اسلامی مرتجعین را لگدمال کردند. فقط این نبود که حجاب تحمیلی دولت دینی اسلام‌گرا را به دور افکنند، بلکه حجاب را که نماد اسارت زن و مقدسات اسلامی است، در برابر چشمان تمام مردم جهان به آتش کشیدند. اما به دور انداختن حجاب و به آتش کشیدن آن به این معنا نبود که خواست زنان محدود به برانداختن حجاب اجباری است. این اقدام، اعتراضی بود به تمام تبعیض و ستمی که جمهوری اسلامی بر زنان تحمیل کرده و آن‌ها را از حقوق انسانی و آزادی‌شان به‌عنوان یک انسان، محروم کرده است. از همین رو شعار این جنبش، "زن، زندگی، آزادی" معنای دیگری جز سرنگونی جمهوری اسلامی نداشت. نقش و مبارزه رادیکال زنان در جنبش نیمه دوم سال ۱۴۰۱، البته در یک‌لحظه شکل نگرفته بود، ادامه و نقطه اوج مبارزاتی بود که در چهار دهه گذشته به اشکال مختلف در جریان بود. با اعتلای جنبش توده‌ای، به‌ویژه از سال ۱۳۹۶ زنان نقش فعالی در مبارزات سیاسی بر عهده گرفتند. در همان سال ۹۶ بود که زنی دلاور، بالای یک سکوی برق در خیابان انقلاب رفت و روسری‌اش را از سر برداشت و حجاب را به دور افکند. رشد و اعتلای مبارزات زنان و خصلت رادیکال آن، با حضور گسترده‌تر زنان در تمام جنبش‌های پس‌از آن مشهود بود. در جریان قیام آبان ماه سال ۹۸ رهبری مبارزات در برخی محلات و شهرها در دست زنانی قرار داشت که مردم را به شرکت در قیام دعوت می‌کردند.

همین روحیه رزم‌جویانه بود که به نقش‌آفرینی زنان در جنبش سال ۱۴۰۱ انجامید. در جریان این مبارزه که چهار ماه به طول انجامید، زنان نه‌فقط نیروی عمده این جنبش، بلکه رهبری‌کننده آن نیز بودند. زنان در طول چهار ماه نبردهای خیابانی، حماسه آفرینند. مزدوران رژیم اما به وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها به‌ویژه علیه زنان متوسل شدند. ده‌ها تن از زنان در خیابان‌ها به قتل رسیدند. صدها تن مصدوم شدند. مزدوران آدمکش رژیم در خیابان‌ها و در بازجویی‌های پلیس، سپاه، وزارت اطلاعات به زنان تجاوز کردند. هزاران تن بازداشت و گروه‌کثیری به حبس محکوم شدند.

این جنبش، در نتیجه وحشی‌گری عنان‌گسیخته رژیم عقب‌نشینی کرد، اما زنان، روحیه مبارزاتی و تعرضی خود را از دست ندادند. در طول یک سال گذشته در اشکالی دیگر به مبارزات ادامه دادند و باوجود تهدیدات و

فشارهای متعدد پلیس و دیگر مزدوران دولتی از دست آوردهای خود در این مبارزه پاسداری کردند و دیگر به حجاب اجباری تن ندادند. جمهوری اسلامی اکنون که ظاهراً اوضاع آرام‌تر به نظر می‌رسد، موقعیت را برای گسیل گله‌های مزدور مسلح به خیابان‌ها و دیگر مراکز عمومی و جنگ علیه زنان به‌منظور جبران شکست خود و انتقام‌گیری از زنان مناسب دیده است.

اما این‌که جمهوری اسلامی لحظه کنونی را برای جنگ علیه زنان برگزیده است، دلایل دیگری هم دارد که نشان می‌دهد این صرفاً جنگی علیه زنان نیست، بلکه یک اعلان‌جنگ به عموم توده‌های مردم است.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی با یک بحران سیاسی ژرف در ایران روبه‌روست. وضعیت رژیم پیوسته وخیم‌تر می‌شود. در این شرایط که مبارزات سیاسی توده‌ای برای تسویه‌حساب با طبقه حاکم در حال اعتلاست و شرایط عینی انقلاب، نیاز به دگرگونی نظم موجود را به واقعیتی بالفعل تبدیل کرده است، هرلحظه امکان وقوع جنبش‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی علیه نظم مستقر وجود دارد. جنبش‌های بزرگ چند سال اخیر آشکارا این واقعیت را به‌وضوح نشان داده‌اند. طبقه حاکم که از این واقعیت آگاه است و می‌داند با توجه به تشدید روزافزون تضادها و نارضایتی هرچه گسترده‌تر مردم از وضع موجود، این بار جنبشی گسترده‌تر از جنبش‌های پیشین شکل خواهد گرفت، از سرنوشت آینده خود وحشت‌زده و بیمناک است. در همان حال این احتمال را هم منتفی نمی‌بیند که ممکن است در نتیجه تشدید بحران خاورمیانه و افزایش درگیری‌های نظامی، کار به درگیری‌های گسترده منطقه‌ای وسیع‌تر بیاچامد، درحالی‌که پشتش کاملاً خالی است،

نه‌فقط از حمایت مردم برخوردار نیست، بلکه این مردم علیه جمهوری اسلامی هستند و خواستار برافتادش هستند. بنابراین با لشکرکشی علیه زنان و نمایش قدرت نظامی در خیابان‌ها می‌خواهد ظاهراً پیش‌دستی کند و آمادگی خود را برای سرکوب به رخ عموم مردم بکشد. بنابراین گسیل گسترده گله‌های مزدور مسلح به خیابان‌ها علیه زنان، در همان حال یک اعلان جنگ به عموم مردم ایران نیز هست.

اما رژیمی که از هرجهت ورشکسته است و در میان اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران رسوا و بی‌اعتبار، به‌رغم تمام وحشی‌گری‌اش، نمی‌تواند سیلی را که برای جارو کردن جمهوری اسلامی به راه افتاده متوقف سازد و روند تحول جامعه ایران را که نیاز به تغییر و دگرگونی دارد، سد کند. جمهوری اسلامی ناتوان‌تر از آن است که حتی بتواند با میلیون‌ها زن در سراسر ایران درگیر شود و آن‌ها را به اطاعت وادارد. فراتر از آن، کوچک‌تر از آن است که بتواند با نمایش نیروی مسلح مزدورش، میلیون‌ها کارگر و زحمتکشی را که زیر فشارهای کمرشکن اقتصادی و سیاسی قرار دارند و آماده برای نبردی سرنوشت‌ساز، از مبارزه بازدارد. تحت شرایط سیاسی کنونی جامعه ایران، طغیان ستمدیدگان علیه ستمگران حاکم، ناگزیر و قطعی است.

در این شرایط، حمایت همگانی از مبارزات و مطالبات زنان که هم‌اکنون در خیابان‌ها علیه ددمنشی رژیم در جریان است، وظیفه‌ای فوری در برابر عموم مردم ایران است. نباید اجازه داد که رژیم به‌سادگی در مراکز عمومی به زنان تعرض و آن‌ها را سرکوب کند. ایستادن و تماشای کردن درشان مردمی مبارز نیست. باید در همه‌جا به نفع زنان دخالت کرد و مزدوران سرکوبگر رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرد. ضرورت تشدید مبارزه علیه رژیم حاکم مبرم‌تر از هر زمان دیگر است. باید با تشدید مبارزات، جبهه‌های دیگری علیه رژیم گشود و مانع از آن شد که جمهوری اسلامی تمام نیروی خود را علیه زنان متمرکز کند. سرکوب زنان، سرکوب عموم توده‌های مردم ایران است.



به تبعیض، ستم و نابرابری علیه زنان باید پایان داده شود!

هواداران سازمان فدائیان (انقلاب)

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر



زنده باد اول ماه مه، زنده باد سوسیالیسم!

در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر ایستاده ایم. اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران سراسر جهان است. روزیست که پرچم های سرخ در اقصی نقاط جهان به اهتزاز در می آیند. پرولتاریای جهان در این روز، بار دیگر ضرورت به گور سپردن نظام گنبدیده سرمایه داری غرق در بحران را یاد آوری می کند. برجیده شدن نظام سرمایه داری یک ضرورت تاریخی است. این نظم کهنه که فجایع بی شماری در سراسر جهان بیار آورده است باید به دست پرولتاریا برچیده و نظم نوین سوسیالیستی جایگزین آن شود. در اول ماه مه، استثمارشدگان در سراسر جهان ماشین های تولید را خاموش و کار را تعطیل می کنند، وارد خیابان ها می شوند، میتینگ برپا می کنند، علیه استثمار و ستم و نابرابری دست به اعتراض و راه پیمایی می زنند و در اشکال گوناگون، اراده واحد طبقاتی خود را برای نابودی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به نمایش می گذارند.

رفقای کارگر!

ما کارگر ایران که گردان بزرگی از ارتش عظیم پرولتاریای جهانیم و با همان اهداف و آرمان های سوسیالیستی کارگران سراسر جهان به مبارزه ادامه می دهیم، امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می رویم که نظام سرمایه داری حاکم و رژیم سیاسی حافظ نظم موجود، بزرگ ترین فجایع را برای ما کارگران به بار آورده اند. دشوارترین شرایط کاری، نازل ترین دستمزدها و وخامت بارترین وضعیت معیشتی بر کارگران تحمیل شده و استثمار و بی حقوقی به اوج خود رسیده است. دستمزدهای کارگری از تمام کشورهای منطقه حتی عراق پایین تر و استثمار و بی حقوقی شدیدتر است. در حالیکه قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران از مواد خوراکی و پوشاک و مسکن گرفته تا دارو و درمان تا صد در صد و گاه بیشتر افزایش یافته، حداقل دستمزد سال ۱۴۰۳، اسماً ۳۵ درصد اضافه و ۷ میلیون تعیین شد. تعیین این مبلغ ناچیز در حالیکه حداقل هزینه ماهیانه خانوار کارگری بالای ۴۵ میلیون تومان است، معنایش کاهش قدرت خرید و مزد واقعی طبقه کارگر و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر کارگران است. امسال نیز کاهش مکرر مزد کارگر با عنوان جعلی افزایش حداقل دستمزد به اجرا درآمد و شورای عالی کار رژیم، حد اقل دستمزد را به روال سال های پیشین چند برابر زیر خط فقر تعیین کرد. بدین سان تعرض طبقه سرمایه دار حاکم به سطح معیشت کارگری با توسل به مکانیزم بورژوازی تعیین حداقل دستمزد ادامه یافت و تشدید شد.

رفقای کارگر!

تعرض سرمایه علیه نیروی کار و فجایعی که نظام سرمایه داری برای کارگران ایران به ارمغان آورده به دستمزد های مدام کاهش یابندهی زیر خط فقر خلاصه نمی شود. اکثریت قریب به اتفاق کارگران شاغل، قرارداد موقت دارند، فاقد هرگونه تضمین شغلی و هر لحظه در معرض اخراج اند. میلیون ها کارگر بیکار آماده اند تا فوراً جای کارگران اخراجی را پر کنند. افزون بر این، کارگران از تشکلهای مستقل و سراسری و سندیکاها و تشکلهای توده ای محروم اند. استثمار و بی حقوقی فزون از حد، تنگناهای اقتصادی و معیشتی آوار شده بردوش کارگران و خانواده های کارگری به راستی از حد تحمل فراتر رفته است. هر اعتراض و اعتصاب کارگری با پیگردهای پلیسی، قضایی، احضار، بازداشت و اخراج کارگران پیشرو پاسخ می گیرد. ده ها کارگر و فعال اعتصاب از کار اخراج شده اند. صدها کارگر آگاه و پیشرو در صنعت نفت، پتروشیمی، حفاری، فولاد، ذوب آهن، معدن و سایر موسسات صنعتی و خدماتی مشمول پرونده سازی های دستگاه قضایی و امنیتی شده، به مراکز سرکوب فراخوانده شده و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفته اند. تهدیدات تلفنی و ارسال پیامک های تهدید آمیز و هشدار دهنده به کارگران پیشرو و آگاه، به امر روزمره دستگاه سرکوب در محیط های کارگری تبدیل شده است.

به رغم تمام این سرکوبها و محدودیت ها، اما طبقه کارگر از اعتراض و مبارزه دست بر نداشته است. کارگران مبارزات خود را گسترش داده، در صدها مورد تجمعات اعتراضی برپانموده اند و برای بهبود شرایط کار، به اعتصاب روی آورده اند. تنگناهای معیشتی و فشارهای گوناگون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، جایی برای سکوت و بی تفاوتی باقی نگذاشته است. اوضاع چنان وخیم و غیر قابل تحمل است که گذران حتی یک زندگی معمولی کارگری نیز با مبارزه و اعتراض علیه وضع موجود عجز نکرده است. صدها تجمع و اعتصاب کارگری در صنعت نفت از نمونه اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای، اعتصابات مکرر کارگران قرارداد موقت و ارکان ثالث، پتروشیمی ها، معادن، فولاد، برق، ذوب آهن، ابنیه فنی راه آهن و سایر موسسات صنعتی و خدماتی گویای همین واقعیت است. کمتر کشوری را می توان سراغ گرفت که حجم اعتصابات کارگری آن با اعتصابات کارگران ایران قابل مقایسه باشد.

تجمعات و اعتراضات خیابانی منحصر به کارگران نبوده است. جنبش اعتراضی بازنشستگان در چند سال اخیر، به یکی از جنبش های مهم اعتراضی در کف خیابان تبدیل شده و جایگاه ویژه ای در مبارزات توده ای کسب نموده است. افزون بر بازنشستگان تأمین اجتماعی، مخابرات و بازنشستگان کشوری که هر هفته تجمعات سراسری برگزار نموده اند، بازنشستگان صنعت نفت، فولاد، معادن و برخی بازنشستگان دیگر نیز وارد عرصه مبارزه و خیابان شده اند. مبارزه و مقاومت زنان در کف خیابان و اسارتگاه های رژیم به امری روزمره تبدیل شده است. علاوه بر این، پرستاران زحمتکش کشور نیز در ده ها مورد دست به اعتراض زده و تجمعات سازمان یافته بزرگ و سراسری برپانموده اند.

رفقای کارگر!

این واقعیت را نمی توان انکار نمود که علی رغم تمام این مبارزات و اعتصابات کارگری و به رغم اعتراضات و تجمعات مکرر سایر اقشار زحمتکش، طبقه حاکم به هیچیک از خواست های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، پاسخ مثبت نداده است. در تمام طول حاکمیت چهل و پنج ساله ارتجاع

اسلامی نه فقط هیچگونه بهبودی در وضعیت معیشتی و حقوقی کارگران حاصل نشده بلکه اوضاع از جمیع جهات بدتر و وخیمتر شده است. نحوه برخورد طبقه حاکم به خواست ها و از جمله دستمزد های کارگری نیز بارها این واقعیت را اثبات نموده که مبارزه در چارچوب های تا کنونی برای عقب راندن طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن کافی نیست. طبقه کارگر باید از مرحله مطالبات، اعتصابات و مبارزه صرفاً اقتصادی فراتر رود خصوصاً آنکه در جمهوری اسلامی تحقق هرگونه مطالبه صنفی و اقتصادی نیز در گرو فراتر رفتن از مبارزه اقتصادی و روی آوری به مبارزه سیاسی و سراسری است. بدیهی است مادام که نظام سرمایه داری برقرار باشد، جدال طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار و مبارزه برای افزایش دستمزد هم وجود خواهد داشت. کنه مسئله اما این است که تا نظم موجود و ارتجاع اسلامی حاکم باشد دستمزد های واقعی مدام کاهش یافته و هیچگونه بهبود جدی در وضعیت معیشتی و اقتصادی طبقه کارگر رخ نخواهد داد. باید از مبارزه صرفاً اقتصادی عبور کرد و به مبارزه سیاسی سازمان یافته روی آورد. ریل مبارزه اقتصادی و گاه سیاسی را باید به ریل مبارزه تمام عیار سیاسی و مبارزه علیه نظم موجود منتقل کرد و مبارزه برای افزایش مزد را به مبارزه برای لغو نظام مزدی ارتقادات.

رفقای کارگر!

رژیم مذهبی و سرمایه داری حاکم در تمامی عرصه ها با بن بست و بحران روبرو شده است. بحران های سیاسی، اقتصادی، مالی و اجتماعی مدام ژرف تر شده اند. تمام سیاست های داخلی و خارجی رژیم برای برون رفت از بحران و بن بست با شکست و ناکامی روبرو شده است. ماجراجویی های جمهوری اسلامی در جنگ غزه، تشدید منازعات دوجانبه ارتجاع اسلامی و ارتجاع صهیونیستی، جز رسوایی و آبرو ریزی بیشتر، نتیجه دیگری عاید رژیم نساخته است. ارتجاع حاکم سعی نموده است با اعلام جنگ چند باره به زنان، توسل به خشونت و سرکوب بیرحمانه و تبدیل خیابان ها به پادگان های نظامی، رعب و هراس ایجا کند و در همان حال شکست ها و افتضاحاتی را که در عرصه منطقه ای و بین المللی به بار آورده است بپوشاند. اما این سیاست ها و ترفند ها، ارتجاع حاکم را از بن بست و بحران و ورطه هلاک نجات نخواهد داد.

جامعه در تب و تاب و نا آرام است. به رغم گذشت بیش از یکسال و نیم از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، وضعیت انقلابی هنوز سرانجام مشخصی به خود نگرفته و جامعه آبستن حوادث بزرگ و تکان های شدید اجتماعی است. اعتصابات کارگری و مبارزات دیگر افشار زحمتکش جامعه رو به گسترش است. توسل ارتجاع حاکم به سرکوب و ارباب بیشتر نمی تواند این روند را سد کند. انقلاب اجتماعی اجتناب ناپذیر است. نقش و وظیفه پرولتاریا در این انقلاب بسیار مهم و تعیین کننده است. چرا که تنها طبقه کارگر است که می تواند و باید جنبش های اعتراضی توده های جدا از هم را در یک جنبش واحد سراسری و هدفمند به هم پیوند دهد. سلاح بُرنده طبقه کارگر اعتصاب است. در اعتصاب و در جریان مبارزه است که آگاهی سیاسی طبقه کارگر ارتقا می یابد. در اعتصاب و در جریان مبارزه است که طبقه کارگر خود را سازمان داده و متشکل می کند. در اعتصاب و در جریان مبارزه است که طبقه کارگر می تواند و باید خود را برای رهبری جنبش آماده و تجهیز کند. تنها طبقه کارگر است که با اعتصاب های اقتصادی و سیاسی می تواند به یک اعتصاب عمومی سیاسی و به یک جنبش متحد و سراسری برای سرنگونی ارتجاع اسلامی شکل دهد و انقلاب را به پیروزی برساند.

رفقای کارگر!

کمیته های کارخانه و اعتصاب را در تمام کارخانه ها و صنایع تولیدی و خدماتی ایجاد کنیم. از پیوند کمیته های اعتصاب در واحد های مختلف یک رشته، کمیته های هماهنگی اعتصاب در آن رشته معین را شکل دهیم و از پیوند این کمیته ها، تشکیلات هماهنگ کننده اعتصاب های فرا رشته ای و سراسری را سازمان دهیم. با اعتصاب های سراسری است که می توان رژیم سرمایه داری حاکم را فلج کرد، اعتصاب عمومی سیاسی را سازمان داد، رهبری تمام جنبش را در دست گرفت و بستر یک قیام مسلحانه پیرومند توده ای و سرنگونی نظم موجود را فراهم کرد. اعتصاب های سیاسی سراسری و گذار به اعتصاب عمومی سیاسی، پیش شرط و گشاینده مسیر قیام مسلحانه و پیش شرط سرنگونی طبقه سرمایه دار حاکم و تأمین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب است.

رفقای کارگر!

اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان، روز خواباندن چرخ های تولید و تعطیل کار و روز مبارزه علیه نظم پوسیده سرمایه داری است. به هر شکلی که می توانیم در روز اول ماه مه، همبستگی طبقاتی خود را با همطبقه ای هایمان در سراسر جهان اعلام کنیم. پرچم های اول ماه مه را با خواست ها و شعارهای سیاسی مهمی چون حق ایجاد تشکل مستقل، آزادی بیان و تجمع و اعتصاب، آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی هرچه بالاتر به اهتزاز درآوریم.

پیروزی باد مبارزات طبقه کارگر

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

نابود باد نظام سرمایه داری

سازمان فدائیان (اقلیت)

اردیبهشت ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

در اهمیت پاسداشت مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه و قلم

یادآوری ضرورت تشکیل کانون نویسندگان ایران در آن بازه زمانی معین نوشته است: «پنجاه و شش سال پیش، در اردیبهشت ۱۳۴۷ «یک ضرورت»، جمعی از شاعران و نویسندگان را گرد هم آورد؛ نیاز به ایجاد تشکل صنفی بدون هیچ وابستگی به قدرت و نهادهای حکومتی و در برابر اقدام به تشکیل کنگره ای فرمایشی به نام «کنگره نویسندگان و شعرا و مترجمان»، آنان به درستی دریافته بودند که هدف از چنین برنامه هایی نظارت و تسلط حکومت بر اهل قلم است و سرپوشی بر سرکوب صداهای مستقل و اختناق و خفقان حاکم بر جامعه؛ می دانستند که آفرینش و شکوفایی واقعی هنر و ادبیات جز در سایه ی آزادی اندیشه و بیان ممکن نیست و دست درازی حکومت ها بر ذهن و زبان آدمی، وهن آدمی است؛ می دانستند مبارزه با روش های نوین سانسور و دفاع از آزادی بیان، شکل و تشکلی نو می طلبد. پس گرد هم آمدند و طرحی نو در انداختند». طرحی به نام کانون نویسندگان ایران.

بیانیه کانون در ادامه با استناد به ۵۶ سال دشواری های راه مبارزه علیه سانسور و دفاع از آزادی بیان و اندیشه یادآور شده است: «اکنون با نگاهی گذرا بر این تاریخ پرفراز و نشیب می توان دریافت که روشن نگاه داشتن این گونه چراغ در این سرزمین، با وجود حکومت هایی مستبد، چه مایه دشوار و چه اندازه جان فرسا است. تهدید و بازداشت و آزار و اذیت اعضا از ابتدای تأسیس که ناگزیر در ادوار مختلف به تعطیلی موقت و گاه طولانی اش انجامید؛ قتل اعضای موثر و متعهد آن در میانه دهه هفتاد؛ احضار پی در پی اعضا در سال های اخیر و پرونده سازی و صدور احکام زندان بلند مدت برای آن ها و ... نشان می دهد که بیش از نیم قرن مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان، ایستادگی بر مواضع آزادی خواهانه مندرج در منشور و اساسنامه کانون نویسندگان ایران، نه کاری ست خرد!»

جدای از فراز و فرودهایی که در بیانیه کانون بدان اشاره شده است، کانون نویسندگان ایران، از بدو تأسیس تا به امروز، چه در ده سال پایانی حکومت خودکامه پهلوی و چه در ۴۵ سال حاکمیت ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی همواره دین خود را در مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان و اندیشه آدا کرده است. این کانون، نه تنها دین خود را در مبارزه علیه سانسور به خوبی آدا کرده است، بلکه اعضای آن در گذر از این راه دشوار، سختی ها کشیده اند، رنج ها برده اند، زندان و شکنجه و بند را تحمل کرده اند و مهمتر اینکه تعدادی از اعضای برجسته و متعهد آن در پاسداری از آزادی بیان و اندیشه جان خود را نیز در این راه فدا کردند.

به واقع، دفاع پیگیرانه کانون نویسندگان ایران از آزادی بیان و اندیشه و قلم و مبارزه طولانی مدت آن علیه سانسور نه تنها کاری خرد نبوده است، بلکه کاری بوده کارستان؛ که همواره می بایست در پاسداشت آن همت گماشت و مقاومت و پایداری دیرپای آنان را در این مسیر سخت و دشوار ستود.

فعالیت کانون نویسندگان ایران در دهه پنجاه در تولید شعر، تأثر و ادبیات داستانی آنچنان برجسته و پُر بار بود که بسیاری از شاعران و نویسندگان آن دهه به جرم نوشتن یک نمایشنامه اجتماعی، سرودن اشعاری انقلابی، نوشتن نقدی بر سیاست های حاکمیت یا انتشار داستان و رمانی که بخشی از زندگی مشقت بار مردم را بازتاب می داد، توسط ساواک دستگیر و به زندان و شکنجه و بند محکوم می شدند.

خسرو گلسخی و کرامت دانشیان دو نمونه ی برجسته از سرکوب و اعدام شاعران و نویسندگان متعهد در دهه پنجاه هستند؛ دو نویسنده، شاعر و منتقدی که به همراه گروه دیگری از نویسندگان و منتقدین حاکمیت مستبدانه شاه به اتهام واهی ترور «ولیعهد» در سال ۱۳۵۱ دستگیر و پس از ماه ها تحمل شکنجه و پرونده سازی های جعلی در یک دادگاه نظامی محاکمه و به اعدام محکوم شدند. حکمی که سرانجام در سحرگاه ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ به اجرا در آمد و این دو نویسنده دلیر و رزمنده به جوخه های مرگ سپرده شدند.

جدای از فعالیت های روتین کانون نویسندگان ایران در دهه پنجاه که با تولید آثار متعدد ادبی علیه سانسور و پاسداشت آزادی بیان و اندیشه مبارزه کردند، اقدام به برگزاری ده شب شعر و سخنرانی در انیسیتو گوته آلمان در تهران یکی از برجسته ترین ابتکار عمل های کانون در سال پایانی حاکمیت شاه بود. برگزاری ده شب شعر در پاییز ۱۳۵۶ با حضور و سخنرانی و شعرخوانی نویسندگان و شاعران متعهد و شورافکنی همچون سعید سلطانپور که ۱۰ هزار نفر از انسان های آگاه جامعه را در آن ده شب به دور خود جمع کردند، آنچنان در شکستن فضای خفقانی آن سال های سیاه و سرکوب موثر بود که تأثیرات شگرف آن بعدها از ذهن و نگاه حاکمان مستبد جمهوری اسلامی نیز دور نماند.

یک سال بعد از برگزاری شب های شعر انیسیتو گوته، رژیم سلطنتی سرنگون و جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت نشست. با سرنگونی رژیم پادشاهی، کانون نویسندگان ایران نیز به دور جدیدی از تلاش و فعالیت آزادی خواهانه قدم گذاشت. در پرتو پیشینه مبارزاتی کانون نویسندگان در دفاع از آزادی بیان و اندیشه، کانون در دور جدید فعالیت خود از اعتبار بالایی در نزد توده های مردم ایران برخوردار شد. وزن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کانون در میان شعرا، نویسندگان و مترجمان بالا رفت، مبارزه علیه سانسور و دفاع از آزادی بیان و اندیشه و قلم در گستره ای وسیع تر شکل گرفت و در فضای جدید، شعرا و نویسندگان زیادی به کانون نویسندگان ایران پیوستند. وضعیتی که خوشایند جمهوری اسلامی نبود و رژیم تازه به قدرت رسیده با خشم و کینه ای عمیق تر از رژیم سلطنتی، فعالیت اعضای کانون نویسندگان را زیر نظر داشت و هر لحظه مترصد فرصت بود تا زهر خود را بر جسم و جان اعضای متعهد کانون نویسندگان ایران بریزد.

سعید سلطانپور، عضو قدیمی کانون نویسندگان، با پیشینه ای غنی و پر رنگ از مبارزه برای

آزادی بیان و اندیشه و تحمل سال ها زندان و شکنجه در رژیم گذشته، یکی از نام آوازه ترین اعضای کانون نویسندگان ایران در این دوره بود که جمهوری اسلامی با توجه به تأثیرات شب های شعر انیسیتو گوته و با آگاهی از توانمندی سعید در ایجاد شور و شعور و پرتوافکنی علیه سانسور و اختناق نسبت به او خشمی عمیق داشت. لذا، سعید سلطانپور - این نماد ایستادگی در مقابل سانسور، این صدای رسای کارگران و توده های زحمتکش ایران - نخستین عضو کانون نویسندگان ایران بود که شامگاه ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ در شب جشن عروسی اش دستگیر و پس از تحمل هفته ها فشار و شکنجه در نیمه شب ۳۱ خرداد ۶۰ اعدام شد.

سعید سلطانپور، شاعر، نویسنده، کارگردان، نمایشنامه نویس و عضو برجسته کانون نویسندگان، در عین حال عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) نیز بود که در هیئت تحریریه این سازمان فعالیت داشت. شاعر و نویسنده ای پرشور و توانمند و انقلابی که در رژیم شاه زیر فشار و سرکوب دائمی بود و جمهوری اسلامی این رفیق را تحمل نکرد و این شاعر و هنرمند برجسته را به جوخه اعدام سپرد.

با شروع وقایع ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، جمهوری اسلامی به سرکوب و کشتار نیروهای سیاسی در ابعادی سراسری روی آورد. جامعه و سازمان های سیاسی یکسره زیر تیغ رژیم قرار گرفتند. خفقان و اختناق در تمام سطوح جامعه گسترش یافت. انقلاب به کلی شکست خورد و ضد انقلاب حاکم، حاکمیت مطلق و عنان گسیخته خود را بر جامعه اعمال کرد. وضعیتی تنیده در سرکوب و استبداد که فعالیت علنی کانون نویسندگان ایران را نیز برای مدتی به محاق برد.

یک دهه بدین منوال در سکوت گورستانی گذشت. درست در زمانی که حاکمیت ارتجاعی با استبداد دینی خود یکه تازی می کرد و بر این باور بود که گریبان خود را از هرگونه نهاد و کانون و نیروهای سیاسی رها کرده است، بیانیه ۱۳۴ نویسنده، تحت عنوان «ما نویسنده ایم» در جامعه انتشار علنی یافت. انتشار این بیانیه در سال ۱۳۷۳، در پس سال های تیره بازمانده از شکست و کشتارهای جمعی، بار دیگر روزنه امید و نور را بر جامعه نامید و خسته و شکست خورده ایران تابانید.

نویسندگان بیانیه «برای رفع هرگونه شبهه و توهم» در تبیین «ماهیت کار فرهنگی و علت حضور جمعی خود» نوشته بودند: «ما نویسنده ایم، یعنی احساس و تخیل و اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می نویسیم و منتشر می کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی ماست که نوشته مان - اعم از شعر یا داستان، نمایشنامه یا فیلمنامه، تحقیق یا نقد، و نیز ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان - آزادانه و بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار، به هر بهانه ای، در صلاحیت هیچ کس یا هیچ نهادی نیست». تأکید از ماست.



یورش سگ‌های زنجیری هار پاسدار حکومت اسلامی به زنان را درهم شکنیم

مردم مبارز ایران!

رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی جنگ وحشیانه و بی‌رحمانه‌ای را علیه زنان آغاز کرده است. ارتجاع، مزدوران مسلح خود را در خیابان‌ها و تمام مراکز عمومی به جان زنان مبارزی انداخته که حاضر نیستند به مقررات ارتجاعی حجاب اجباری تمکین کنند.

در چند روز اخیر همگان شاهد نمونه‌های متعددی از وحشی‌گری مزدوران مسلح رژیم علیه زنان در شهرهای کشور بوده‌ایم. این مزدوران به وحشیانه‌ترین شکل ممکن زنانی را که دیگر نمی‌خواهند زیر بار مقررات ارتجاعی زن‌ستیز رژیم بروند، مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و بازداشت می‌کنند. مانع از ورود زنان بی‌حجاب به دانشگاه‌ها یا دیگر مراکز عمومی می‌شوند. در مراکز پلیس، زنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و به آن‌ها توهین می‌کنند.

رژیم ورشکسته و رسوای اسلامی بر این پندار خام است که با این وحشی‌گری می‌تواند مقاومت و مبارزات مؤثری میلیون‌ها زن را در هم شکند. اما زنان مبارز به‌رغم تمام وحشی‌گری مزدوران مسلح رژیم، قهرمانانه مقاومت می‌کنند و به مبارزه خود ادامه می‌دهند. این مقاومت و مبارزه زنان در برابر زورگویی رژیم و دفاع از حقوق خود، در موارد متعدد به مداخله مردم مبارز در دفاع از زنان و به عقب راندن مزدوران انجامیده است. باید از این نمونه‌ها آموخت و آن را گسترش داد.

مردم مبارز!

زنانی که مورد یورش مزدوران مسلح حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند، فرزندان، خواهران و مادران ما هستند. از مبارزه و مقاومت آن‌ها در برابر مزدوران وحشی حکومت اسلامی حمایت کنیم. در هرکجا که زنان مورد یورش این مزدوران قرار می‌گیرند، مداخله کنید و اجازه ندهید زنان را بازداشت یا مورد ضرب و شتم و توهین قرار دهند. این‌یک وظیفه انسانی همه ما است.

جمهوری اسلامی به‌عنوان یک رژیم پوسیده و مورد نفرت همگان، دیگر نمی‌تواند با این وحشی‌گری‌ها، خود را از ورطه نابودی نجات دهد. مبارزات روزمره عموم توده‌های مردم ایران، کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و زنان علیه رژیم، گویای این واقعیت است که جمهوری اسلامی رفتنی است و جای آن در زباله‌دانی تاریخ است.

افتخار به زنانی که قهرمانانه در برابر رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، استوار ایستاده و مبارزه می‌کنند، شکست و نابودی، سرنوشت قطعی جمهوری اسلامی است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

زنده‌باد آزادی – زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۹ فروردین ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

در اهمیت پاسداشت مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه و قلم

زبان، جسارت و شجاعتی که در متن بیانیه «ما نویسنده ایم» بکار رفته بود، برای رژیمی که طی ۱۵ سال همه چیز و همه کس را از دم تیغ گذرانده بود، خارج از آستانه تحمل بود. از این رو، سرکوب، ربودن و به قتل رساندن برخی از اعضای متعهد و موثر کانون نویسندگان ایران در دستور کار نیروهای امنیتی رژیم قرار گرفت.

اولین اقدام نیروهای امنیتی رژیم، توطئه کشتار جمعی تعدادی از اعضای کانون نویسندگان به هنگام سفر به ارمنستان با طرح به دره انداختن اتوبوس حامل نویسندگان شکل گرفت؛ توطئه‌ای که به هنگام عمل ناکام ماند؛ اما سیاست جمهوری اسلامی در به قتل رساندن نویسندگان بیانیه متوقف نشد و در فاصله سال‌های ۷۳ تا ۷۷ ده‌ها نویسنده و شاعر و منتقد رژیم توسط نیروهای امنیتی ربوده و کشته شدند. نویسندگانی که یک به یک مفقود می‌شدند و پس از ربوده شدن در مکان‌های امن شکنجه توسط آدمکشان جمهوری اسلامی به طرز فجیعی شکنجه شدند، زجر کشیدند، آزار دیدند و پس از به قتل رسیدن، پیکر بی جان و زخمی و شکنجه شده‌شان در گوشه و کنار شهر انداخته می‌شد.

وضعیتی هولناک که با پشت سر نهادن آن سال‌های دهشت و مرگ اکنون با بارقه‌هایی از امید و شور در بیانیه کانون نویسندگان ایران که در ۳۱ فروردین ماه به مناسبت پنجاه و ششمین سالگرد تأسیس این کانون انتشار یافت، اینچنین به تصویر درآمده است: «امروز در نتیجه‌ی سال‌ها تلاش و مداومت کسانی که جان و عمر خویش را در این راه نهاده‌اند، مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی اندیشه و بیان دیگر به خواستی عمومی بدل شده است؛ آنچنان که دو سال پیش و در بحبوحه‌ی جنبش زن زندگی آزادی نیز ضرورتش بارها از زبان و صداهایی بعید به گوش همگان رسید».

بیانیه کانون نویسندگان ایران با بیان چنین تصویر روشنی از همگانی شدن مبارزه علیه سانسور و دفاع عمومی از آزادی بیان و اندیشه که بازتاب دهنده ضرورت گسترش مبارزات سیاسی کلیه نهادها و تشکل‌های توده‌ای در شرایط کنونی جامعه ماست، در سطور پایانی خود ضمن «شادباش به یاران و اهل قلم» همراه با گرمی داشت یاد جان باختگان راه آزادی از جمله «احمد میرعلایی، غفارحسینی، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، بکتاش آبتین و دیگر یاران درگذشته را که با نور زندگی‌شان چندی از این مسافت طولانی و نفس‌گیر را روشن کرده‌اند»، خاتمه می‌یابد.

سازمان فدائیان (اقلیت) نیز به سهم خود، پنجاه و ششمین سال تأسیس کانون نویسندگان ایران را تبریک می‌گوید.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد



کشمکش نظامی جمهوری اسلامی و اسرائیل و احتمال گسترش یک جنگ ارتجاعی محکوم است

شب گذشته جمهوری اسلامی با ۱۸۵ پهباد ۱۱۰ موشک بالستیک و ۳۶ موشک کروز، اسرائیل را هدف قرار داد که اغلب آنها بوسیله سامانه نظامی در خارج از اسرائیل منهدم شده و تعداد کمی که وارد محدوده این کشور شده اثرات زیادی نداشته است. آمریکا، فرانسه، انگلیس و اردن اعلام کردند که در انهدام موشک‌ها و پهبادهای رژیم ایران نقش داشته‌اند.

جمهوری اسلامی مدعی است که پاسخ حمله اسرائیل به سفارت جمهوری اسلامی را که منجر به کشته شدن فرماندهان سپاه شد را داده است. دولت اسرائیل نیز اعلام کرده که به این حمله نظامی در زمان و مکان مناسب پاسخ خواهد داد. گسترش کشمکش نظامی بین دول ارتجاعی جمهوری اسلامی و اسرائیل آتش یک جنگ ارتجاعی تمام عیار در منطقه را روشن خواهد کرد که علیه منافع توده‌های مردم دو کشور و منطقه است و حاصلی جز ویرانی و کشتار، بی‌خانمانی و گرانی نخواهد داشت. در یک سوی این جنگ ارتجاعی و ضد مردمی دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار دارد که یک حکومت دینی مستبد، تروریست، ضد کارگری و ضد مردمی است که جامعه ایران را به ورطه ویرانی سوق داده، شکاف طبقاتی را ژرف‌تر و هر نوع اعتراض سیاسی و اجتماعی را سرکوب می‌کند. این رژیم همراه با نیروهای نیابتی‌اش در منطقه اهداف توسعه طلبانه و ارتجاعی را دنبال نموده و ادعای دروغین دفاع از مردم فلسطین را دارند. در سوی دیگر این جنگ ارتجاعی، دولت نژادپرست و اشغالگر اسرائیل قرار دارد که دشمن مردم فلسطین و آزادی‌خواهان اسرائیل هستند.

کشمکش در منطقه در پی حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل که به کشته شدن بسیاری از مردم عادی منجر شد، گسترش یافت. جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی‌اش این حمله را پیروزی قلمداد کردند. به تلافی این حمله، دولت اسرائیل و در راس آن نتانیاهو قصاب مردم فلسطین با بمباران، موشک پراکنی و حملات گسترده نظامی زمینی غزه را با خاک یکسان کرده است که تا کنون بیش از ۳۳ هزار کشته بجای گذاشته که اغلب آنها کودکان و زنان بوده‌اند. اغلب دول غربی و در راس آن آمریکا کشتار مردم عادی توسط دولت اسرائیل را "حق دفاع از خود این کشور" قلمداد نمودند و تمام قد از این دولت نژاد پرست و اشغالگر حمایت نمودند. طی شش ماه تداوم حملات بی رحمانه دولت اسرائیل به مردم غیر نظامی، سیاست محاصره و اعمال گرسنگی به مردم غزه با واکنش افکار عمومی و مبارزات وسیع اجتماعی مواجه شد و دولت‌های غربی را وادار نمود که اسرائیل را برای پذیرش آتش بس تحت فشار قرار دهند.

دولت دست راستی اسرائیل بعد از ناکامی در اهداف اعلام شده در غزه و انزوا در عرصه جهانی به‌خاطر نسل کشی در غزه، با حمله به کنسولگری رژیم اسلامی و کشتن فرماندهان قصد وارد کردن مستقیم جمهوری اسلامی به جنگ وحاشیه‌ای نمودن مساله غزه را دنبال می‌کرد. جمهوری اسلامی که در منگنه فشارهای درونی و نیروهای نیابتی‌اش قرار داشت و نیز بخاطر گریز از امکان شکست سیاست بازدارندگی و انزوا بین متحدین‌اش گزینه حمله نظامی مستقیم به خاک اسرائیل را انتخاب کرد.

با حمله نظامی جمهوری اسلامی به اسرائیل اوضاع در منطقه تغییر کرده و وارد شرایط جدیدی شده که زمینه ساز گسترش نظامی‌گری و جنگ رسمی و علنی است. اغلب دولت‌های منطقه و جهان از جمله روسیه و چین موافق گسترش جنگ در منطقه نیستند. دولت‌های غربی علاوه بر حمایت از اسرائیل بارها اذعان داشته‌اند که خواهان حل دیپلماتیک این نزاع و مخالف گسترش جنگ هستند. آمریکا حامی اصلی اسرائیل نیز اعلام داشته که واکنش اسرائیل به این حمله نظامی نباید به یک جنگ تمام عیار منجر شود.

واقعیت این است که جهان زیر سلطه دولت‌های سرمایه‌داری درگیر بحران‌های درهم تنیده‌ای است. جنگ در اوکراین و در غزه، پیامدهای ناشی از افول هژمونی و یکه تازی آمریکا در مناسبات بین‌الملل، بحران‌های فزاینده سیاسی و نظامی در خاور میانه، هرچه بیشتر جهان معاصر را به سوی جنگ و میلیتاریسم سوق می‌دهد که حاصلش چیزی جز کشتار، قتل عام و ویرانی نیست. رسالت همه نیروهای چپ، کمونیست و همه نیروهای مترقی و انسان‌های شریف و آزاده افشای جنگ طلبی و مقابله با سیاست‌های دولت‌های ارتجاعی و مذهبی جنگ افروز از جمله دول اسرائیل و جمهوری اسلامی است.

کارگران و مردم شریف ایران

جمهوری اسلامی دشمن کارگران و مردم آزاده و ستم دیده ایران است. اکنون سیاست جنگ طلبانه رژیم اسلامی با حمله مستقیم نظامی به اسرائیل، وارد مرحله جدیدی شده است. این رژیم تلاش می‌کند به بهانه شرایط جنگی دامنه سرکوب و خفقان در جامعه را گسترش داده و جنبش‌های اعتراضی را به عقب براند. تداوم سیاست جنگی به انهدام بیشتر جامعه منجر می‌شود و در صورت بروز جنگ، توده‌های مردم ناچارند هزینه‌های آن از جمله نابودی زیرساخت‌ها، قتل عام و کشتار، افزایش عمومی قیمت‌ها و ویرانی و بی‌خانمانی را بپردازند. کارگران، زحمتکشان و انسان‌های آزادی‌خواه و شریف، باید با همبستگی و مقاومت علیه رژیم و سیاست جنگ طلبانه آن مقابله کنیم.

سرخگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
۱۴۰۳-۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

هياهوى دو دولت مذهبی ارتجاعی و جنگ افروز

منافع خود اساسا خواهان یک خاورمیانه‌ای که آتش جنگ سرتاسر آن را در برگیرد نیستند. هم از جهت تبعات اقتصادی برای این دولت‌ها و هم به دلیل تشدید تضاد در اردوگاه دولت‌های امپریالیستی که یک نمونه آن جنگ روسیه و اوکراین و نمونه دیگر تشدید رقابت بین دو قدرت بزرگ امپریالیستی یعنی آمریکا و چین است.

دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپایی البته به بهانه‌ی حمله جمهوری اسلامی به اسرائیل، تصمیم به اعمال تحریم‌های جدیدی علیه جمهوری اسلامی گرفته‌اند که در واقع دلیل آن بیش از آنکه متوجه حمله به اسرائیل باشد، اعمال فشار اقتصادی و محدودیت بیشتر به جمهوری اسلامی به خاطر پیوندش با دولت روسیه از جمله در جنگ با اوکراین است.

بهرغم آن‌که یک جنگ گسترده بین جمهوری اسلامی و دولت نژادپرست اسرائیل در شرایط کنونی منطقی است اما واقعیت این است که تنش و درگیری بین این دو دولت ارتجاعی همچنان ادامه داشته و حتی در چشمانداز فعلی افزایش خواهد یافت. واقعیت این است که دولت‌های ایران و اسرائیل در تمام این سال‌ها اقدامات آشکار و پنهان علیه یکدیگر انجام داده‌اند. از جمله نمی‌توان نقش جمهوری اسلامی در حمله حماس به اسرائیل را نادیده گرفت. حداقل این‌که جمهوری اسلامی با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و آموزش نظامی در این حمله نقش داشت. اسرائیل نیز بارها مقامات نظامی و هسته‌ای جمهوری اسلامی را به قتل رسانده است. این نزاع بین دو دولت دینی و نژادپرست از جمله بر سر نقش هژمونیک در منطقه ادامه خواهد داشت. اسرائیل با برقراری ارتباط با کشورهای همسایه ایران از جمله دولت‌های عربی در فکر محاصره جمهوری اسلامی بوده و هست و جمهوری اسلامی نیز با تسلیح و گسترش نیروهای شبه‌نظامی خود در اطراف اسرائیل همچون فلسطین، لبنان و سوریه.

تا زمانی که این دولت‌ها بر سریر قدرت هستند، بحران خاورمیانه و تنش‌های کنونی بویژه با توجه به مجموعه شرایط جهانی و بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری ادامه خواهد یافت. برای مردم ایران نیز تنها راه برای پایان دادن به خطراتی که این تنش‌ها و تشدید بحران آن‌ها را تهدید می‌کند سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

به نفع دولت نتانیاهو تمام شد و در نهایت حمله مفتضحانه جمهوری اسلامی به اسرائیل که یک شکست کامل بود، به یک پیروزی برای نتانیاهو تبدیل شد. این واقعیت به قدری آشکار بود که رسانه‌های حامی دولت ترکیه از حمله جمهوری اسلامی به‌عنوان کادوی جمهوری اسلامی به نتانیاهو نام بردند.

بنابراین در چنین شرایطی که دولت نتانیاهو تا حدی از زیر فشار افکار عمومی با کمک جمهوری اسلامی بیرون آمده بود، نمی‌خواست با گسترش دامنه جنگ، موفقیتی را که بدست آورده بود از دست بدهد. جدا از این با وضعیت داخلی اسرائیل، شرایط برای وارد شدن به جنگی تمام عیار که دامنه‌اش با تمام جنگ‌های پیشین دولت اسرائیل غیرقابل قیاس خواهد بود، برای دولت اسرائیل وجود نداشت. از همین رو دولت اسرائیل با بهره‌گیری از شرایط جدید، تلاش خود را عمدتاً معطوف به پایان رساندن جنگ غزه خواهد کرد. این فاکتور را نیز نباید از یاد برد که اسرائیل در یک جنگ بزرگ با جمهوری اسلامی و همپیمانانش مانند حزب‌الله لبنان نیاز به حمایت و همکاری نظامی آمریکا دارد و بنابراین از این جهت نیز تحت فشار دولت آمریکا برای جلوگیری از یک جنگ گسترده قرار داشت.

از آن سو، جمهوری اسلامی هم هرگز قادر به جنگ گسترده با دولت اسرائیل نیست. جمهوری اسلامی هم از نظر اقتصادی و هم به دلیل وجود شرایط انقلابی در جامعه و نفرت عمومی از حکومت، نه تنها قادر به وارد شدن به یک جنگ گسترده با دولت اسرائیل نیست، بلکه در صورت جنگ با توجه به شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، امکان تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی بروز یک انقلاب توده‌ای وجود دارد. جمهوری اسلامی اما مجبور بود با توجه به تحقیری که شده بود واکنش نشان دهد و برای همین هم واکنشی کاملاً کنترل شده انجام داد. جمهوری اسلامی می‌دانست که با ادوات نظامی خود قادر به زدن ضربه به اسرائیل نیست. در واقع از این نظر امکانات حزب‌الله لبنان به دلیل نزدیکی به اسرائیل حتی از جمهوری اسلامی به مراتب بیشتر است. دولت‌های امپریالیستی نیز هر کدام با توجه به

رغم علاقه به "زدن سر مار"، در شرایط کنونی تمایلی برای یک جنگ تمام عیار با جمهوری اسلامی ندارد. این واقعیت در حالی‌ست که دولت اسرائیل در طول موجودیت خود، در برابر حملاتی با این وسعت و حتی بسیار کمتر، همواره واکنش‌های بسیار شدیدی نشان داده بود. همان‌طور که امروز در غزه شاهد آن هستیم. اما این‌بار به دادن یک پیام هشدار به تهران بسنده کرد.

اما چرا؟ جنگ غزه وارد هفتمین ماه خود شده است. جدا از آن درگیری‌های نظامی روزانه ارتش اسرائیل با گروه حزب‌الله لبنان ادامه دارد. بسیاری از مردم اسرائیل به عنوان نیروهای ذخیره مجبور به رفتن به جبهه‌های جنگ شدند. در عین حال دولت اسرائیل به اهداف اعلام شده‌ی خود در غزه دست نیافت. در ابتدا دولت اسرائیل وعده داده بود که ظرف ۲ ماه حماس را در غزه نابود و گروگان‌ها را آزاد خواهد کرد. اما در این مدت به هیچ‌کدام از اهداف اعلام شده‌ی خود نرسید. در مجموع نارضایتی در جامعه اسرائیل از عملکرد دولت و ادامه جنگ، سلب آرامش و عدم امنیت با سرعت رو به افزایش است.

اما در غزه دولت اسرائیل به چه دستاوردی رسید؟ در طول این مدت براساس گزارش یونسف ۱۶ هزار کودک فلسطینی در غزه توسط ارتش رژیم صهیونیست اسرائیل به قتل رسیدند. آژانس امور زنان سازمان ملل نیز تعداد زنان فلسطینی را که توسط ارتش اسرائیل در غزه به قتل رسیدند، ۱۰ هزار نفر اعلام کرد. همچنین ۱۹ هزار کودک فلسطینی به دلیل کشته شدن والدین خود یتیم شده‌اند. از غزه نیز چیزی جز ویرانه باقی نمانده است. وولکر تورک کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد با بیان این‌که دولت اسرائیل از قحطی به عنوان سلاح در جنگ غزه بهره می‌گیرد، گفت: "این کار دولت اسرائیل جنایت جنگی محسوب می‌شود".

جدا از تشدید مخالفت و نارضایتی در اسرائیل و افزایش شکاف در بین سیاستمداران و مقامات دولت، جنگ غزه واکنش مردم در سراسر جهان علیه اقدامات دولت نژادپرست اسرائیل را بدنبال داشت و دولت‌های غربی در نتیجه‌ی فشار افکار عمومی مجبور شدند به دولت اسرائیل برای اقداماتی جهت کاهش تلفات غیرنظامیان فشار وارد بیاورند. کشته شدن ۷ امدادگر خارجی سازمان خیریه "آشپزخانه مرکزی جهانی" توسط ارتش اسرائیل که چند تن از آن‌ها از کهنه سربازان ارتش انگلیس بودند، آن نقطه‌ی جوشی بود که واکنش شدید جهانی را بدنبال داشت. حتی جو بایدن نیز مجبور شد زیر فشار افکار عمومی نتانیاهو را تهدید به کاهش کمک‌های نظامی کند. در کنگره آمریکا نیز مخالفت‌ها با کمک نظامی به دولت اسرائیل افزایش یافت.

در چنین شرایطی حمله نظامی دولت اسرائیل به "کنسولگری" جمهوری اسلامی در اول آوریل، تمام نگاه‌ها را از جنگ غزه به درگیری بین دولت‌های اسرائیل و ایران کشاند. تهدیدات مقامات حکومت اسلامی نیز در این مرحله کاملاً



هياهوى دو دولت مذهبی ارتجاعی و جنگ افروز

– نشان دادند که از نظر آن‌ها پیام‌شان به جمهوری اسلامی رسیده است. به دلیل ضد و نقیض گویی‌های دو طرف تنش، ابعاد و چگونگی حمله نظامی اسرائیل به‌طور کامل روشن نشده است. برخی اخبار حاکی از حمله نظامی اسرائیل به هدف و یا اهدافی در سوریه (و حتی عراق) و حداقل دو نقطه در ایران (پایگاه دوم شکاری در تبریز و پایگاه هشتم شکاری در اصفهان) هستند. براساس اخباری که در شبکه‌های اجتماعی مستند شده است، جدا از اصفهان در تبریز نیز پدافند ضد هوایی رژیم فعال شده بود. اما اتفاق اصلی در اصفهان رخ داد که پیام اصلی را برای جمهوری اسلامی داشت. جنگنده‌های رادارگریز اسرائیل خارج از خاک ایران با شلیک موشک سامانه پدافند هوایی اس ۳۰۰ مستقر در پایگاه هشتم شکاری را مورد هدف قرار دادند و حداقل بخش مهمی از سیستم این سامانه را که برای ردیابی اهداف استفاده می‌شود از کار انداختند، سامانه‌ای که از جمله وظایف آن محافظت از تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی در نطنز می‌باشد. جدا از توانایی‌های تسلیحاتی و سلاح‌های بسیار پیشرفته‌ی دولت اسرائیل که جمهوری اسلامی فاقد آن است و همگان آن را می‌دانند، مساله اصلی برای توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران این است که تنش جاری در منطقه که با حمله نظامی

اسرائیل به "کنسولگری" جمهوری اسلامی در دمشق و کشته شدن چندتن از فرماندهان مهم سپاه و بدنبال آن پاسخ نظامی جمهوری اسلامی با شلیک بیش از ۳۰۰ موشک بالستیک، کروز و پهپاد به اسرائیل وارد مرحله‌ی جدیدی گردید، به کجا خواهد کشید؟ آیا مردم ستم‌دیده‌ی ایران باید منتظر جنگ ویرانگر دیگری باشند؟ برخلاف رسانه‌های فارسی زبان وابسته به قدرت‌های خارجی و اپوزیسیون بورژوازی خارج از کشور که خطر بروز جنگ را بزرگ می‌کردند و حتی برخی از آن‌ها به دلایل سیاسی – با چراغ خاموش – بر طبل جنگ می‌کوبیدند، سازمان ما چه در نشریه کار و چه در دیگر رسانه‌های خود، با تحلیل شرایط موجود، منافع قدرت‌هایی که در منطقه نقش دارند و دیگر عوامل به صراحت تاکید کرده بود که در شرایط کنونی هیچ‌کدام از قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی خواستار یک جنگ بزرگ که خاورمیانه را به میانه آتش پرتاب کند، نیستند. حمله نظامی اسرائیل به ایران، درستی تحلیل‌های ما از شرایط خاورمیانه را اثبات کرد. پیش از این حمله، بخش بزرگی از مردم ایران تحت تاثیر اخبار در هراس از شروع جنگی ویرانگر بودند. با حمله نظامی محدود و هدفمند دولت اسرائیل آشکار گردید که دولت اسرائیل نیز به

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>
آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1066 April 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی